

## د درواغو مزل لنډی دی (منزل دروغ کوتاه است)

**بزرگان گفته اند : آفتاب به دو انگشت پنهان نمی شود.**

در این اواخر دو نوشته بسیار ارزشمند را از قلم های توانای جناب کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی و جناب انجنیر احسان الله مایار در پورتال ملی "افغان جرمن آنلاين" مطالعه کردم. این نوشته ها برای اولین بار درجه دیگری را بر قسمتی از تاریخ معاصر افغانستان می گشایند که روشن کننده حقایق و واقعیت هایی است که از طرف عده ای مورد تحریف قرار گرفته اند.

نگارش های گران بهای یاد شده هر دو بر بنیاد اسناد مؤثق و معتبر تاریخی مندرج در کتاب شهزاده اسدالله خان سراج (۱) بنام «رویداد های مهم زندگی اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید» استوارند که کوچکترین جایی برای شک و تردید در آن وجود ندارد.

وقتی توسط نگارش این فرهیختگان از وجود این کتاب ارزشمند آگاه شدم، فوراً آنرا از نزد بی بی محبوبه جان رفیق سراج (۲) مؤلف آن بدست آوردم و بسیار با دقت و ژرف نگری مطالعه کردم. مطالعه این کتاب مرا واداشت بر دو سه نکته مهم دیگری که با افواها و تهمت های خصمانه عناصر مشکوک الهویه و دشمنان ثبات وطن به منظور مغشوش ساختن ذهنیت مردم تبلیغ می شد، به کمک حقایقی که در این کتاب ذکر شده اند بر آنها روشنی بباندام.

نکته اول این است که به اثر همین افواها دشمنانه سعی میگردید افکار مردم در این زمینه ها به بیراهه کشانده شود، زیرا ادعا می شد که گویا خانواده سردار یحیی خان و سردار محمد یوسف خان (پدر سپهسالار محمد نادرخان) با بخشیدن دختر شان به امیر حبیب الله خان سراج خود را به دربار و سلطنت نزدیک ساخته اند. و به اساس همین پیوند، سپهسالار محمد نادر خان و بردارانش به دربار پادشاه راه یافته و به درجات عالی نایل شده اند. با مطالعه این اثر از سوی یکی از فرزندان امیر حبیب الله خان سراج الملت و الدین (شهزاده اسدالله سراج) بصورت واضح دیده میشود که واقعیت غیر از افواها خصمانه ایست که از سوی دشمنان و بدخواهان سپهسالار نادرخان به خورد عوام الناس داده شده است. در مؤلفه مورد نظر چگونگی وصلت "محبوبه سلطان" (۳) خواهر سپهسالار محمد نادر خان با امیر حبیب الله خان بطور روشن بیان شده است. به اصل متن کتاب مراجعه میکنیم. شهزاده اسدالله سراج در صفحه (۳-۶) چنین نوشته است:

«در اواخر سال ۱۹۰۰م فرمان امیر عبدالرحمن خان عنوانی سردار یحیی خان توسط سردار اسمعیل خان سفیر افغانستان در هند به مضمون ذیل مواصلت کرد:

«.... هرگاه خواهش آمدن به وطن داشته باشید از دیدن تان ممنون می شوم." سردار یحیی خان بلادرنگ مقدمات سفر چیدند و در اوایل سال ۱۹۰۱م با عایله خود وارد کابل گردیدند. خانه ای در باغ علیمردان برای رهایش شان داده شد. یکی دو روز بعد از مواصلت، سردار یحیی خان با پسران و دو نواسه بزرگتر خود سردار سلیمان خان (۴) و سردار محمد عزیز خان (۵) بحضور ضیاء الملت و الدین در قصر باغ بالا باریاب گردیده، مورد نوازش و تفقد امیر قرار گرفتند. بار دیگر در اوایل ماه سرطان که گرما شدت یافته بود، به ملاقات نایل شدند. امیر عبدالرحمن خان در ضمن صحبت فرمودند: "سردار شما در هندوستان باغ بزرگی داشتید. یقین دارم که عایله تان در باغ علیمردان دلتنگ هستند، چنانچه شنیده ام که شاه ولی جان مریض گردیده، بناء قلعه علی آباد را که در جوار باغ باصفایی واقع و از آب گوارای کاریزی برخوردار میباشد، برای اقامت تان تعیین و تخصیص داده ام و علاوه چون نزدیک باغ بالا قرار دارد، می توانم شما را بیشتر ببینم." همان شد که سردار یحیی خان به قلعه علی آباد (۶) نقل مکان کرده و هفته یکی دو مرتبه به حضور امیر می رسیدند. ضمن این دیدارها، امیر عبدالرحمن خان فرمودند: "خوب می شود هرگاه پسران تان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان وقتاً فوقتاً نزد حبیب الله خان بروند و علاوه نمودند که نواسه های شما در آینده مصدر کارهای بزرگی خواهند شد. من در ناصیه نادر جان نکاء و هوشمندی می بینم."

در آنزمان بزرگترین نواسه سردار یحیی خان سردار سلیمان خان بود که ۳۱ یا ۳۲ سال عمر داشت، سردار محمد عزیز خان ۱۹ سال و سن دیگران کمتر از ایشان بود. در تیرماه سال ۱۹۰۱م اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان

دیپانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

پدرود حیات گفتند و پسر شان اعلیحضرت حبیب الله خان به سلطنت رسیدند. سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان به صفت مصاحبان خاص، همواره در خدمت امیر حبیب الله خان بودند و مورد تفقد و اعتماد قرار داشتند.

سردار یحیی خان نسبت به کبر سن و مریضی که عاید حال شان شده بود، دیگر نمیتوانست به دربار حاضر شود، ولی امیر حبیب الله خان با لطفیکه به فامیل داشتند، خود شان چند مرتبه از سردار یحیی خان عیادت کردند. مدتی از آمدن عایله سرداریحیی خان به کابل میگذشت و طبعاً آمد و شد و آمیزش با دیگر فامیل ها و خانم های دربار برقرار گردیده بود. ضمن این دید و بازدیدها، تعریف و توصیف دختر سردار محمد یوسف خان، خواهر محمد نادر خان "محبوب سلطان" که زیبا، تحصیل یافته، خوش صحبت و خوش مشرب بود، بالا گرفت و به گوش مادر امیر و سلسلتاً به خود امیر رسید و همان بود که سردار عبدالقدوس خان (۷) که عم سرداران نیز می شد، مأمور به انجام خواستگاری گردید.

امیر چنین دستود داد: " از طرف من نزد عمومی عالی مقام سردار یحیی خان بروید و بگوئید که چوم با شما استخوان شریک می باشم، می خواهم خون شریک هم شوم. به این مقصد صبیئه اخوی سردار محمد یوسف خان " محبوب سلطان " را می خواهم به همسری خود برگزینم. " متن مکمل این امر در فرمان ذیل تسجیل شده است»

### متن چاپ شده فرمان مورخ سه شنبه ۲۰ ماه محرم الحرام ۱۳۲۰ هجری

" عالیجاه اخوی مقام سردار عبدالقدوس خان ایشک آقاسی را واضح باد، از آنجا که محبت من در باره کل اهل اسلام خصوصاً با اهالی افغانستان علی الخصوص در باره اقوام خود من میباشد، لذا خواستم که با اولاده عمومی مرحوم سردار سلطان محمد خان هم خویشی کنم، تا همانطوریکه قوم و استخوان شریک هستیم خون شریک هم شویم. بنا بر آن میخوام که دختر اخوی سردار محمد یوسف خان را پسر عمومی سردار یحیی خان را جهت خود به نکاح شرعی بگیرم. اگر چه خود شما کاکای آنها می شوید، اما از طرف داماد خیل که من باشم، میباشید. فردا یوم سه شنبه ۲۰ ماه محرم الحرام ۱۳۲۰ با اسامی ذیل به عمل هفت یا هشت بجه بجای عمومی سردار یحیی خان رفته، دختر اخوی سردار محمد یوسف خان نواسه سردار یحیی خان، مسمات محبوب سلطان را جهت من که یکی از بندگان شرمسار احسان حضرت الله، امیر حبیب الله هستم، خواستگاری کنید و به قرار رواج عالم جهت من مسمات مذکوره را بگیرید و به عمل ده بجه با اسامی مذکوره حاضر حضور من شوید، در برج شمالی انشاء الله تعالی اسم اسامی که با خود شما جهت خواستگاری می روند.

اول خود شما، عمومی سردار محمد عظیم خان، سردار عبدالله خان توخی، میرزا محمد حسین خان برگد کوتوالی (۸)، سردار نور علی خان، چهار نفر ملا های دربار، ناظر محمد صفر خان (۹) سید احمد پادشاه کنری، علی محمد خان پسر سردار ولی محمد خان مرحوم.

اسامی فوق را امشب خبر بدهید، که فرداشش بجه به جای شما حاضر شوند، هفت بجه به اتفاق خود شما بجای عمومی سردار یحیی خان جهت خواستگاری بروند، انشاء الله تعالی، فقط دستخط امیر حبیب الله تحریر شب سه شنبه ۲۰ ماه محرم الحرام ۱۳۲۰. همین نوشته مرا هم جهت اسامی فوق نشان بدهید."

با ملاحظه متن فرمان فوق دیده می شود که خواستگاری برای دختر سردار محمد یوسف خان از طرف شخص امیر صورت گرفته است نه اینکه خود آن خانواده پیشنهاد ازدواج دختر شان را به امیر کرده باشند.

نکته دوم که میخوام بر آن مکث نمایم این است که به اثر همین افواها مغرضانه گویا سردار محمد یوسف خان با دادن دختر خود به امیر زمینه شمول پسرش سردار محمد نادر خان را به دربار مهیا ساخته است و به اساس همین پیوند بوده که محمد نادر خان به درجات عالی نایل شده است. در کتاب خاطرات شهزاده اسدالله سراج چگونگی پیشرفت محمد نادر خان در دولت امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان و در اردوی کشور از رتبه تورنی تا سپهسالاری بطور دقیق بیان شده است. به صفحات (۹- ۱۲) این کتاب مراجعه میکنیم که در این باره چه میگوید:

« .... محمد نادر خان پسر سردار محمد یوسف خان که جوان ذکی و پر معلوماتی بود، توجه امیر را جلب کرده، وی را به دربار احضار نموده فرمودند: " شما را به رتبه کرنیلی (۱۰) به قطعه اردلیان حضور مقرر نمودم، وظیفه خود را اشغال کنید." سردار محمد نادر خان دستان امیر را بوسیده توفیق خدمت خواست. بعضی از درباریان به طنز میگفتند، معلوم شود که این کرنیل جوان چه لیاقتی از خود نشان داده میتواند؟

در سال ۱۲۸۲ هـ مطابق ۱۳۲۱ هـ ق، سردار محمد نادر خان وظیفه خود را اشغال کرد که در حقیقت آغاز دوره خدمتش میباشد. وی در قدم اول قطعه مربوطه خود را تنظیم و ترتیب داده به تعلیم و تربیه ایشان پرداخت. چنانچه در اندک زمان قطعه اردلیان حضور در بین دگر قطعات تبارز نمود و آنانیکه به لیاقت کرنیل جوان شک و تردید

داشتند، زبان به تمجید و تعریف وی گشودند. در سال ۱۳۴۸ هـ.ق (\*) کرنیل محمد نادر خان به رتبه برگدی (۱۱) نایل و در سال ۱۳۸۵ هـ.ق- (\*\*\*) در سفر سراج الملت و الدین امیر حبیب الله خان به هندوستان اشتراک داشتند. همچنان در سفر دوره افغانستان ۱۲۸۶ هـ.ق عهده قوماندانی گارد همراکابی به ایشان تفویض شد.

بذل مساعی سردار محمد نادر خان در گرفتن ترتیبات امنیتی و نظم و نسق قطعه عسکری طرف تمجید امیر واقع شده و در ختم دوره مسافرت به رتبه فرقه مشری (۱۲) مفتخر گردیدند.

در سال ۱۲۹۰ هـ.ق (= ۱۹۱۱ م) اغتشاشی در سمت جنوبی رخداده که بانی آن جانداد خان یکی از خوانین قوم احمدزایی بود. این اغتشاش توسعه یافته به اقوام منگل، طوطی خیل و اقوام دیگر سرایت کرد و آشوب بزرگی برپا شد که در اثر آن سردار محمد اکبر خان در جاجی و ناظم دوست محمد خان در گردیز با یک عده قوای عسکری محصور گردیده و شورشیان کوتل تیره را گرفته بطرف **لهوگرد (لوگر)** (۱۳) پائین شدند.

این واقعه پریشانی زیادی در مرکز (کابل) تولید نمود. امیر حبیب الله خان مجلسی که مشتمل از اراکین دولت بود، دائر کردند که در آن راجع به جلوگیری از این اغتشاش و رفع آن گفت و شنود زیادی بعمل آمد و بعضی ها پیشنهاد نمودند از اقوام مشرقی کمک خواسته شود، تا آنان از راه جاجی داخل جنوبی شده، سد راه اغتشاشیون گردند.

جنرال محمد نادرخان که نیز در جلسه شامل بود بپا خواسته عرض کرد: " اعلیحضرتا! اگر اجازه بفرمائید من با قطعه عسکری که خود ترتیب کرده ام، به سمت جنوبی بروم. امید به خداوند دارم که این اغتشاش رفع گردد و ضرورت به اعزام قوای ملکی نشود."

شاملین مجلس، جنرال جوان را که ۲۵ سال عمر داشت، با تعجب نگریستند، ولی شخص امیر سر خود را بلند نموده فرمودند: " خوب است ترتیبات خود را بگیری. آنچه ضرورت باشد به عرض برسانید، منظور میشود." رو به مجلسیان نموده علاوه کردند: "بخواست خداوند از عهده اینکار برآمده میتواند."

جنرال محمد نادر خان به زودی ممکنه با یک غنم پیاده، دو بطریه توپ و یک قطعه سوار از کابل جانب چهار آسیاب حرکت کردند و فردای آن به **"محمد آغه"** لهوگرد (لوگر) اطراق نموده و در آنجا ترتیبات محاروبی خود را اتخاذ و روانه **"التمور"** شدند. ناگفته نباید گذاشت که قبل از حرکت، طی مکاتیب متعدد عواقب این شورش را به اهالی سمت جنوبی گوشزد نمودند و ایشان را دعوت به صلح و صفا کردند.

شورشیان دست از اغتشاش نکشیدند. جنرال محمد نادر خان توسط قطعه کشفیکه قبلاً فرستاده بودند از آمادگی شب خونی از طرف اشرار احمد زایی و منگل اطلاع حاصل کردند. بناءً کدک شیر احمد خان را با یک قطعه عسکری و یک بطریه توپ جبلی به نقاط حاکمه حرکت داده و یک بطریه توپ صحرايي با دو تولى از کدک اردلی را زیر نظارت طوطی شاه خان کرنیل امر فیر بالای کوتل تیره دادند و هنوز آفتاب بلند نشده بود که تعرض از دو نقطه هم آهنگ شده و آتش شدید توپ و تفنگ بالای مواضع اشرار در گرفت. شورشیان تاب مقاومت نیاورده و با گذاشتن تعداد کثیری مجروح و مقتول پا به فرار نهادند. راه **کوتل تیره** باز شد. قوای عسکری قلعه جانداد و چند قلعه دیگر را به تصرف درآورده، به **گردیز** مواصلت کردند. اشرار احمد زایی و طوطی خیل با قرآن مجید پیش آمده تسلیم شدند.

جنرال محمد نادر خان بعد از گذشتادن چند روزی در **گردیز** و دید و باز دید های اقوام به **"میدان خوله"** که مرکز منگل است قوای خود را نقل دادند. شورشیان منگل که قسمتی از آنان به کوه ها متواری شده بودند انتظار چنین حرکتی را نداشتند که قوای عسکری به **میدان خوله** آمده بتواند، بناءً تسلیم شدند. چند تن که باعث فتنه و فساد گردیده بودند، گرفتار و محبوس شده و آنانیکه نادم بودند معاف گردیده و تعدادی از جوانان جهت گرفتن تعلیمات به کابل آورده شدند.

جنرال محمد نادر خان مظفرانه به کابل برگشت. اهالی شهر کابل از وی استقبال شایانی به عمل آوردند و طرف تفقد سراج الملت و الدین قرار گرفتند که به پاس خدماتش به رتبه نایب سالاری ارتقاء یافته و نشان سردار اعلی از طرف پادشاه به ایشان اعطا گردید. [ که خبر آن بسیار با شأن و شوکت در جریده سراج الاخبار به مدیریت محمود بیگ خان طرزی انتشار یافت- از نویسنده این مقاله ]

نایب سالار محمد نادر خان بعد از بازگشت از سمت جنوبی در قدم اول به تأسیس مکتبی تحت عنوان مکتب "ملک زادگان" پرداخت که پسران اعیان و اشراف جنوبی در آن شامل گردیدند. قراریکه پیشبینی شده بود مشمولین این مکتب در جنگ استقلال مصدر خدمات شایانی شده و در اردوی افغانستان به رتبه های عالی نایل شدند.

نایب سالار محمد نادر خان برای بلند بردن سوئے مادی و معنوی اردو توجه خاصی میذول داشت. با وضع و تدوین نظامنامه ها، لوايح و تعلیمنامه، نوآوری های قابل ملاحظه در اردو پدیدار شد. صاحب منصبان سالخورده به استشاره حضور، با گرفتن مکافات ترخیص شدند. (تا آن زمان خدمت عسکری عمری بود) و در عوض شان جوانان شامل اردو گردیدند. لباس عسکری متحد الشكل شد، به نظافت و تغذیه عسکر توجه گردید و در معاشات شان افزایش بعمل آمد.

قطعات اردوی مرکزی هر هفته معاينه ميگرديد و براي تشويق شان سراج الملت والدين شخصاً اشتراك مي نمودند. در اين معاينات، رسم گذشت عسكري، تعليمات جمع نظام، معاينه البسه و تجهيزات و همچنان معاينه سلاح هاي ساخت فابريکه حربي (۱۴) از قبيل توپ هاي صحرايي و جبلي و انداخت شامل بود. **نائب سالار محمد نادر خان که عقیده داشت اردو بدون صاحب منصبان تعليم یافته و ورزیده، یک اردوی منظم شده نمیتواند، مکتب حربه را تحت نظر معلمين لایق ترکی و افغانی بنا نهاد.**»

کتاب خاطرات شهزاده اسدالله خان سراج از اين گونه نکات مهم تاريخي فراوان دارد که بدون ترديد براي مؤرخين و اهل تحقيق بسيار به درد خواهد خورد. مؤرخ واقعييت نگر و حقايق نگارمي بايد در جست و جوي حقايق باشد و اين حقايق را لازم است از لابلاي کتب و اسناد و مدارک تاريخي برون بکشد و جلو چشم خواننده قرار بدهد و اگر حکم و يا قضاوتي ميکند، قضاوتش بايد مبتني بر اسنادي باشد که روشنگر حقايق تاريخي اند، نه اينکه با حدس و گمان و يا از روي عقده هاي شخصي حقيقت تاريخ را به لجن بکشد و روي کاغذ سفيد را با عقده چرکين سپاه نمايد. صداقت و تعهد به رعایت حقايق تاريخي یک ملت، یک کشور، یک کتله انساني، یک مرحله از تاريخ مسؤليت بزرگي را برعهده نگارنده آن ميگذارد. نگارش هاي تاريخ گونه که با احساسات شخصي، بغض و عصبيت سياسي، قومي و ايويولوژيک، طبقه يي و عقده هاي شخصي از نوک قلم ترشح کرده باشد، نه تاريخ ميتوانند بود و نه در آن پيام وطن دوستي براي انتقال سالم حقايق به نسل هاي آينده احساس مي شود.

\*\*\*\*\*

### پاورقی ها از ولي احمد نوری :

- (۱) شهزاده اسدالله خان سراج برادر اعليحضرت امان الله خان غازي و خواهر زاده اعليحضرت محمد نادر شاه شهيد مي باشد که به هيچ صورت دليلي وجود ندارد که طرفداري از يکي و بر ضد ديگري از اين دو شخصيت بزرگ تاريخ افغانستان چيزي بگويد يا بنويسد.
- (۲) ميرمن محبوبه رفيق سراج دختر سردار اسدالله خان سراج و همسر احسان رفيق و ناشر کتاب (رويداد هاي مهم زندگي اعليحضرت محمد نادر شاه شهيد) ميباشد. اين مرمن افغان داراي تحصيلات عالي بوده، پوهنخي ادبيات و علوم بشري را در پوهنتون کابل آغاز و در پوهنتون انقره به پايان رسانيده است. او با نوشتن تيزش در باره مولانا جلال الدين بلخي دکتروراي خود را از پوهنتون انقره بدست آورده است. وي در عصر سلطنت اعليحضرت محمد ظاهر شاه يکي از مأمورين عالي رتبه وزارت امور خارجه افغانستان بوده است.
- (۳) بي بي «محبوب سلطان» ملقب به "عليا جناب" دختر سردار محمد يوسف خان و خواهر اعليحضرت محمد نادر شاه يکي از زنان فرهيخته افغانستان است که با داشتن مقام بلند دانش در ادبيات دري و صرف و نحو زبان در زمانش درخشيده است. همين ميرمن اديب و صاحب قلم افغان، که کتاب قطوري را به نام «فاروق اعظم» از زبان اردو به زبان دري ترجمه و تاليف کرده، که از آثار ماندگار آن زمان است. گويند ترجمه و تاليف اين کتاب هم در جلب توجه پادشاه ادب دوست و با مطالعه بطرف او نقش داشته است.
- (۴) سردار محمد سليمان خان پدر خانواده بزرگ (سليمان) ها در افغانستان مي باشد.
- (۵) سردار محمد عزيز خان پدر سردار محمد داود خان مرحوم اولين رئيس جمهور افغانستان مي باشد.
- (۶) قلعه علي آباد همين محل بزرگيست که در آغاز سلطنت محمد نادر شاه از طرف ايشان با کاخ وسطی و تعميرات دور و پيش آن و بيشتري از صد جريب زمين براي شفاخانه و فاکولته طب ( که براي نخستين بار درکابل بنيانگذاري شده بود) اهدا گرديد. و اين شفاخانه به زودي داراي سرويس هاي مجهز داخله، جلدي، چشم، جراحي و عقلي و عصبي گرديد. در زمان سلطنت پسر شان اعليحضرت محمد ظاهر شاه اولين بنای بزرگ پوهنتون افغانستان هم در همين محله اعمار گرديد که پوهنخي هاي طب، فارمسي، زراعت، اقتصاد و ... را در آغوش خود جا داده بود. چون اين شفاخانه مجهز در هنگام سلطنت اعليحضرت محمد نادر شاه بالای زمين هاي شخصي اش بنا شده بود بنام (نادرشاه روغتون) نامگذاري شد که الحق کار بجا و برحق بوده است.
- (۷) سردار عبدالقدوس خان "اعتماد الدوله" پدر خانواده بزرگ (اعتمادی ها) در افغانستان ميباشد.
- (۸) ميرزا محمد حسين خان برگد کوتوالی همان ميرزا محمد حسين خان مستوفي الممالک پدر استاد خليل الله خليلي بود.
- (۹) ناظر محمد صفر خان پدر محمد انور بسمل شاعر شهير افغانستان بود.
- (۱۰) کرنيل همان کلونل (Colonel) است يا غند مشر که اکنون در اردوی افغانستان بنام (دگرمن) ياد مي شود.

د پايو شميره: له ۴ تر ه

(\*) ظاهراً تاریخ ۱۳۴۸ هـ ق از سوی مؤلف یا ناسخ به اشتباه درج شده است زیرا ۱۳۴۸ معادل سال ۱۳۰۹ هـ ش و ۱۹۳۰ میلادی میشود. بنا بر این این ترفیع باید در یک یا دو سال بعد از تقررش صورت گرفته باشد که میتوان آنرا ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ هـ ش پنداشت

(۱۱) برگد همان کلمه بریگادئیر (Brigadier) معادل (دگروال) میباشد.

(\*\*) این تاریخ یعنی ۱۳۸۵ هـ ق نیز اشتباه به نظر میرسد، زیرا به اساس تحقیق مستند جناب پوهاند دکتور عبدالخالق رشید استاد یکی از پوهنتون های هند سفر امیر حبیب الله خان به هندوستان در ماه دسمبر سال ۱۹۰۶ میلادی مطابق ۱۲۸۵ هـ ش آغاز و در ماه اپریل ۱۹۰۷ انجام شده است بنا بر این ۱۲۸۵ شمسی مطابق ۱۳۲۳ قمری می شود.

(۱۲) مقام فرقه مشر در سپاه آنزمان افغانستان همین مقام جنرال اردوی امروز است.

(۱۳) لهوگرد (لوگر) - لهوگرد کاربرد مردمان و میرزایان کم سواد در آغاز قرن بیستم بود که آنرا به معنی نا زیبا بکار میبردند، یعنی جای مردمان "لَهَوَ و لعب" (بد اخلاق). اصل آن لوگر (لوی غر) است که در زبان پشتو بمعنی کوه بزرگ میباشد. من این اسم را ۶۰ سال قبل از زبان معلم پشتوی ما در لیسه عالی استقلال استاد زنده یادم "عبدالغفور ویاند" و استاد خلاند معلم پشتوی لیسه عالی حبیبیه شنیده و آموخته بودم. تلفظ برخی نام های دیگر تاریخی نیز در میان عوام الناس به شکل نادرست آن رائج است مثل "گردیز که مرکب از دو کلمه "گر" (غر) یعنی کوه است و جز دوم آن "دیز" (= دژ) است بمعنی قلعه و همچنان کلمه "قندوز یا کندوز" مرکب از دو کلمه است که جز اول آن "قن یا گن" = (کهن) و جز دوم آن "دژ" = (دژ یا دژ) بمعنی قلعه است که معنی ترکیبی آن قلعه کهنه معنی میدهد. و غیره نام ها از این قبیل در افغانستان فراوان است.

(۱۴) فابریکه حربی افغانستان در زمان امیر عبدالرحمن خان فقید ضیاء الملت والدین ساخته و افتتاح گردید و به تولید توپ و تفنگ و سیلاوه و کرچ و شمشیر برای اردوی افغانستان آغاز کرد که یکی از صد ها کار مثمر و مفید امیر عبدالرحمن خان برای وطن می باشد.